

**Comparative Studies  
in Jurisprudence,  
Law, and Politics**

# **Legal Shortcomings in the Protection of Civil Institutions in the Islamic Republic of Iran from the Perspective of Political Jurisprudence**

1. Ali Hossein Shahbazi: PhD Student, Department of Political Science, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran
2. Ghafar Zarei\*: Assistant Professor, Department of Political Science, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran. Email: ghafarzarei@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Amin Ravanbod: Assistant Professor, Department of Political Science, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran

## **ABSTRACT**

Considering that civil institutions require legal support for greater effectiveness, the present study aims to highlight certain issues from the perspective of political jurisprudence and explore the capacities available for addressing legal shortcomings. The central question of this research is: What are the legal shortcomings of civil institutions in the Islamic Republic of Iran, and what mechanisms exist to improve their status? This study employs a descriptive-analytical method using library-based tools, with a particular emphasis on jurisprudential sources. Civil institutions serve as crucial intermediaries between the state and citizens. However, in the Islamic Republic of Iran, due to a centralized legal and legislative structure, these institutions are dependent on the state and possess limited independence. The findings indicate that several problems persist, such as the disregard for the principle of association and cooperation as a foundation for solidarity between the state and the people, the lack of accountability in implementing existing laws, the failure to uphold commitments and covenants, and the weakness in the independence and freedom of civil institutions. To resolve these issues and improve legal procedures in favor of civil institutions, it is necessary to apply the jurisprudential rule of *Tasbib* (causation) to address irresponsibility in the legislative, judicial, and executive branches. Furthermore, in light of the principle of cooperation (*Ta'awun*), institutional collaboration by the public is essential. In the domain of freedom and independence of civil institutions, the support of political jurisprudence for citizens' liberties plays a significant role in protecting these institutions and addressing related problems. Implementing existing laws without political or partisan considerations is part of the accountability process and supports citizens' political freedoms within institutional frameworks.

**Keywords:** *Civil institutions, political jurisprudence, cooperation, accountability, legal system.*

How to cite: Shahbazi, A. H., Zarei, G., & Ravanbod, A. (2026). Legal Shortcomings in the Protection of Civil Institutions in the Islamic Republic of Iran from the Perspective of Political Jurisprudence. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(1), 1-13.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 January 2025  
Revise Date: 23 June 2025  
Accept Date: 01 July 2025  
Publish Date: 22 May 2026



پژوهش‌هاک تطبیقه فقه،

حقوق و سیاست

## کاستی‌های حقوقی حمایت از نهادهای مدنی در نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر فقه سیاسی

۱. علی حسین شهبازی: دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران
۲. غفار زارعی\*: استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران. پست الکترونیک: ghafarzarei@yahoo.com
۳. امین روان بد: استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

### چکیده

با توجه به اینکه نهادهای مدنی برای اثرگذاری بیشتر نیازمند حمایت حقوقی هستند، در پژوهش حاضر تلاش شده است تا از منظر فقه سیاسی و ظرفیت برای رفع کاستی‌های حقوقی، مواردی ذکر شود. پرسش این است که کاستی‌های حقوقی نهادهای مدنی در جمهوری اسلامی ایران چیست و چه سازوکاری برای بهبود وضعیت نهادهای مدنی وجود دارد؟ در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای استفاده شده که بیشتر با تکیه بر منابع فقهی انجام شده است. نهادهای مدنی واسطه مهمی برای دولت و شهروندان محسوب می‌شود که در نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل ساختار حقوقی و تقنینی متمرکز، وابسته به دولت هستند و استقلال کمتری دارند. نتایج نشان داده است که نادیده گرفتن اصل اجتماع و تعاون به عنوان اصلی برای همبستگی دولت و مردم، عدم مسؤولیت‌پذیری برای عمل به قوانین موجود، پایبندی به عهد و پیمان، ضعف در استقلال و آزادی نهادهای مدنی بخشی از مشکلات موجود است. برای رفع این مشکلات و بهبود رویه حقوقی به نفع نهادهای مدنی نیازمند در نظر گرفتن قاعده تسبیب برای رفع بی‌مسؤولیتی در حوزه تقنینی، قضایی و اجرایی است. همچنین در پرتو اصل تعاون، ضرورت همکاری مردم به صورت نهادی مدنظر است؛ در حوزه آزادی و استقلال نهادهای مدنی، حمایت فقه سیاسی از آزادی شهروندان نقش مهمی در حمایت از نهادهای مدنی و رفع مشکلات مرتبط در این زمینه است. عمل به قوانین موجود بدون ملاحظات سیاسی و حزبی بخشی از فرایند مسؤولیت‌پذیری و حمایت از آزادی‌های سیاسی شهروندان در قالب نهادی است.

واژگان کلیدی: نهادهای مدنی، فقه سیاسی، تعاون، مسؤولیت‌پذیری، نظام حقوقی.

نحوه استناددهی: شهبازی، علی حسین، زارعی، غفار، و روان بد، امین. (۱۴۰۵). کاستی‌های حقوقی حمایت از نهادهای مدنی در نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر فقه سیاسی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۱)، ۱-۱۳.

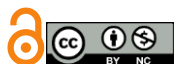
© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲ تیر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۰ تیر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ خرداد ۱۴۰۵



نهادهای مدنی نقش مهمی در اداره جوامع معاصر دارند و بخش مهمی از واسطه‌گری میان مردم و نظام سیاسی را در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مسائل زیست محیطی و... انجام می‌دهند. در این میان قوانین و مقررات در هر کشوری می‌تواند به عنوان مانع یا عاملی برای رشد و توسعه جامعه مدنی در نظر گرفته شود. در مواردی ممکن است قوانین برای حمایت از نهادهای مدنی وجود داشته باشد، اما در عمل این قوانین مورد توجه قرار نگیرد و تنها در مقام یک حمایت بدون عمل ایفای نقش کنند. در موارد دیگری، قوانین و مقررات می‌تواند چندان درخور نباشد و نهادهای مدنی بیش از همه تابع احکام و دستورات دولت مرکزی باشند. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز بحث جامعه مدنی به‌طور خاص در قانون اساسی مطرح نشده است، اما حمایت از آزادی‌های فردی، حق تشکیل انجمن، تشکل و صنف و یا حضور در احزاب سیاسی و قوانین و مقررات خاص در این زمینه گویای توجه قانونگذار به موضوع نهادهای مدنی برای اداره جامعه است. اما مشکل عمده در ارتباط با نهادهای مدنی، عدم استقلال آنان و وابسته بودن به دولت است، تا جایی که اغلب قوانین و مقررات موجود وابسته به دولت بوده و احزاب به‌عنوان نماینده اصلی نهادهای مدنی، فعالیت محسوسی در عرصه سیاست نداشته و بیشتر در ایام انتخابات خود را نشان می‌دهند. از این رو باید گفت که نهادهای مدنی می‌بایست در عرصه‌های دیگر از جمله در حوزه مسائل اجتماعی، زیست محیطی، فرهنگ، مشکلات روزمره اعم از مشکلات شهری، آلودگی هوا و... فعالیت محسوسی داشته باشند که خود مستلزم بهبود و اصلاح قوانین و یا به روز کردن آنان برای کاستن از بار دولت و مشارکت شهروندان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است.

قوانین و به تبع آن حمایت‌های حقوقی از نهادهای مدنی در نظام جمهوری اسلامی ایران همواره نیازمند رجوع به احکام و قواعد شریعت است. به این دلیل که برای تأسیس قوانین، اصلاح و یا تغییر در آنان نیازمند ارائه تفسیر و دیدگاهی جدید برای حمایت از نهادهای مدنی است تا در پرتو آن بتوان نظام حقوقی را در راستای حقوق شهروندان به پیش برد. به طور مشخص فقه سیاسی در این زمینه جایگاه مهمی دارد، زیرا احکام و قواعد مربوط به حکومت داری، جایگاه مردم در حکومت و تنظیم رابطه آنان را بر عهده داشته و نسبت به جایگاه و محدوده دولت و شهروندان دیدگاه‌ها و اصولی از آن قابل استنباط است. با توجه به اینکه شرایط نهادهای مدنی از جمله احزاب سیاسی، نهادهای صنفی و شغلی در دوران پس از انقلاب اسلامی همواره با مشکلاتی از قبیل دولتی بودن، متمرکز بودن، سیاسی بودن نهادها، فعالیت آنان در ایام انتخابات و به انزوا رفتن تا انتخابات بعدی همراه بوده است، در این پژوهش تلاش شده است تا کاستی‌های حقوقی حمایت از نهادهای مدنی در نظام جمهوری اسلامی ایران با بررسی اصول و دیدگاه‌های فقهی مطرح شود. پرسش محوری این است که مشکلات حقوقی نهادهای مدنی در نظام جمهوری اسلامی ایران چیست و راهکار فقه سیاسی برای بهبود شرایط موجود کدام است؟

### کاستی‌های حقوقی و رویکرد فقه سیاسی به نهادهای مدنی

اهمیت نهادهای مدنی به دلیل نقش واسطه‌گری، تسهیل امور و بهبود روابط میان مردم و نظام سیاسی است (Heywood, 2015). همچنین آنان از با دولت کاسته و به تعادل میان عرصه اجتماعی و سیاسی کمک می‌کنند (Naqibzadeh, 2014). از این منظر ضعف در نهادهای مدنی در دوران پس از انقلاب که البته دلایل تاریخی نیز دارد، به ضعف در روابط مردم و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران منجر می‌شود که تبعات ناخوشایندی در پی خواهد داشت. از این رو پرداختن به سازوکارهای مرتبط با اصلاح قوانین و شناسایی نقاط ضعف در این زمینه می‌تواند راهگشا و حامی نهادهای مدنی تلقی شود.

- پایبندی به عهد و پیمان

یکی از بایسته‌های مهم حمایت از نهادهای مدنی از سوی دولت، پایبندی به عهد و پیمان یعنی قوانین و مقررات است که در نزد دولت‌های پس از انقلاب کم‌رنگ شده است. به این دلیل که آنچه در قانون به عنوان یک پیمان میان مردم و نظام سیاسی مطرح شد، در نزد دولت‌ها اجرایی نمی‌شود. مستندات مرتبط با نگرش قانون به حمایت از نهادهای مدنی شامل این موارد است: (فصل هفتم قانون اساسی اصول ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۰۶) ضرورت احزاب در تصویب قوانین متعدد در این زمینه (شامل احزاب و تشکل‌های سیاسی) حس می‌شود، و کارکرد احزاب هر چند در عمل کارآیی روشنی ندارد و فعالیت آن‌ها محسوس نیست، اما اگر به طور واقعی احزاب در عرصه سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشند، کابینه دولت، مجلس و حتی ابعاد مهم نظام سیاسی را می‌تواند تحت تأثیر خود قرار دهند. با ابتناء به همین اصول، قوانین تخصصی نیز در این زمینه پدید آمده است. از جمله قانون نحوه‌ی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، مصوب ۴/۱۱/۱۳۹۴، آخرین قانون مربوط به وضعیت حقوقی احزاب در ایران است. با این وجود که پیش‌تر مطرح شد، احزاب سیاسی ضرورتی انکارناپذیر در نظام سیاسی هر کشوری هستند، کشور ایران نیز فارغ از این ضرورت نیست، و نمی‌تواند بدون احزاب سیاسی ادعای چندانی در مورد مردم‌سالاری بنماید. چرا که در اصل، دموکراسی مدرن کاملاً مبتنی بر احزاب سیاسی است؛ هر چه احزاب بیشتر اهمیت داشته باشد، دموکراسی بیشتر کارآمد می‌شود (فیرحی، ۱۳۸۰: ۳۵). در کنار این مسائل، نقش مهم احزاب سیاسی به عنوان ابزارهای کارآمد باری عرصه سیاسی و اجتماعی قابل بیان است که می‌توانند در عرصه سیاسی و اجتماعی مفید واقع شوند. احزاب سیاسی تنها راهکارهای عملی و عینی هستند، که اطمینان می‌دهند تا نهادهای مردم‌سالار در دولت مدرن شکل بگیرند و نقش مؤثر خود را ایفا نمایند به کار خود ادامه دهند (همان: ۳۷). بنابراین کارآمدی احزاب سیاسی، کمک به تحقق مردم‌سالاری به شیوه نهادی و سازمانی و با حضور نخبگان و اهل فعالیت سیاسی است تا بتوانند ضمن معرفی نماینده در عرصه‌های تقنینی و اجرایی، ابزاری برای مهارت قدرت ایجاد نمایند.

با توجه به اهمیت نهادهای مدنی و احزاب در تحقق مردم‌سالاری دینی و با توجه به اصول مرتبط با نهادهای مدنی در نظام جمهوری اسلامی ایران، پایبندی به عهد و پیمان از نظر قانونی می‌تواند به تعهدات دولت و جامعه مدنی نیز مرتبط باشد. توضیح اینکه وفای به عهد، عمل به تعهدات و همچنین عمل به قول و فعلی که در تعاملات انسانی رخ می‌دهد، از تأکیدات دین اسلام است. وفای به عهد در صورتی که در جامعه وجود داشته باشد، مبنایی برای ارتباط مناسب مردم و نظام سیاسی خواهد بود. در عرف و اصطلاح، قرارداد و عهد شامل پیمان‌هایی می‌شود که باید آن‌ها را حفظ کرد و دقیقاً رعایت شوند که به آن عهد می‌گویند (Makarem Shirazi, 2001). استدلال این است که در صورت پایبندی افراد به عقود، تعهدات و پیمان‌های خود در رابطه با دیگران و نهادها با یکدیگر، اعتماد افراد نسبت به یکدیگر نیز گسترش پیدا می‌کند. نگاه قرآن نیز به این موضع نگاهی قاطع و آشکار بوده و همواره مسلمانان را به الزام در پیروی از تعهدات در تمامی امور و تعامل با سایر افراد دعوت و توصیه نموده تا بتوانند تعاملات مناسبی میان افراد برقرار گردد. آیات متعددی در قرآن وجود دارند که به روشنی از وفای به عهدی و خوش عهد بودن مسلمانان به عنوان یک امر ضروری حکایت دارد. از جمله در آیات شریفه زیر: «والَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ». «و آن‌ها مؤمنان که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند» (مؤمنون، ۸؛ یا در آیه معراج، ۳۲). یا در آیه دیگری نیز بیان شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ». «ای اهل ایمان هر عهد که با خدا و خلق بستید به عهد و پیمان خود وفا کنید» (مائده، ۱) آیات دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارند که بر الزام به پیمان و وفاداری در قبال تعهدات و عهدها تأکید دارند. بر همین مبنا، آنچه در ارتباط با نتیجه تعهد به عقود و پیمان‌ها قابل ذکر است و می‌تواند از تبعات مثبت آن تلقی شود، ایجاد فضای اعتماد نسبت به همدیگر و عمل نمودن

به تعهدات از منتظر شرعی و اخلاقی است. همچنان که خداوند در آیه آغازین در سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَهُ الْأَنْهَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» این آیه در زمره آیاتی است که در بحث‌های حقوق اسلامی و حتی در استدلال‌های فقه به آن استناد می‌کند و قاعده فقهی مهمی تحت عنوان «اصالهُ اللزوم فی العقود» از آن استنباط شده است، یعنی هرگونه پیمان و معاهده‌ای در زمینه اشیاء و یا کارها میان افراد منعقد شود، اجرایی شدن آن لازم است (Makarem Shirazi, 1995). تأکید آیات، روایات و نظرات اسلام شناسان درباره لزوم متعهد ماندن به توافقات و عقود نشانگر اهمیت وفای به عهدی و تأیید این اصل است که در اسلام، یکی از راههای اساسی در جهت رسیدن به جامعه مطلوب و سالم، حاکمیت اعتماد و پابندی افراد به تعهدات آنان است. این رویه اعتماد آمیز به طریق اولی در روابط میان شهروندان و نظام سیاسی نیز جاری و جاری است. بدین معنا که نظام سیاسی و دولتمردان نیز وظیفه دارند تا در قبال تعهدات و شعارهای خود، پایبند بوده و جهت تحقق آنان بکوشند.

با عنایت به آیات قرآن درباره پابندی به عقود و تعهدات به عنوان پیش زمینه اعتماد عمومی، درباره عقد و شرایط می‌توان چنین بیان کرد که عقد به معنای گره زدن و بستن چیزی است به چیز دیگر، بستن به نوعی که به خودی خود از یکدیگر جدا نشوند، مثل بستن و گره زدن یک طناب و یک ریسمان به طناب و ریسمانی مثل خودش و لازمه گره خوردن این است که هر یک ملازم دیگری باشد و از آن جدا نباشد و این لوازم در گره خوردن دو چیز محسوس در نظر مردم معتبر بوده و سپس همه اینها را در گره‌های معنوی نیز معتبر شمردند. مثلاً در عقد معاملات از خرید و فروش و اجاره و سایر معاملات معمول و نیز در عهدها و پیمان‌ها کلمه عقد را اطلاق کردند چون اثری که در گره زدن هست در اینها نیز وجود داشت و آن اثر عبارت بود از لزوم آن پیمان و التزام در آن. در واقع عقد همان عهد می‌باشد که شامل همه پیمان‌های الهی و دینی که خدا از بندگانش گرفته می‌شود و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید، نبوت و معاد و سایر اصول عقائد و اعمال عبادتی و احکام تشریحی و امضایی و از آن جمله شامل عقد معاملات و... می‌شود. بنابراین جمله یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ دلالت بر این دارد که قرآن کریم دستور اکید داده بر وفا کردن به عقود و ظاهر این دستور عمومی است که شامل همه مصادیق می‌شود و هر چیزی که در عرف عقد و پیمان شمرده شود و تناسبی با وفا داشته باشد را در بر می‌گیرد.

#### - عدم مسؤولیت پذیری

مسؤولیت‌پذیری یکی از ارکان مهم حکومت‌داری در اسلام و فقه سیاسی شیعه است. مسؤولیت‌پذیری در عرصه جامعه مدنی به معنای آن است که دولت بتواند نقش حل و فصل اختلافات و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای فعالیت نهادهای مدنی را فراهم آورد و از دخالت و حکومتی کردن نهادهای مدنی بپرهیزد. اما این رویه در قوانین پس از انقلاب برخلاف استقلال نهادهای مدنی به پیش رفته است. زیرا نهاد ناظر بر تشکیل احزاب، وزارت کشور و کمیسیون ماده ده است که خود شامل یک ترکیب از عناصر دولتی است یا اکثریت آن را دولتی‌ها تشکیل می‌دهند و از این جهت آزادی احزاب و جمعیت‌ها با غلبه عناصر دولتی قابلیت تحقق ندارد (Hashemi, 2015). بنابراین مسؤولیت پذیری در اینجا به معنای انجام مسؤولیت دقیق یعنی کنار ماندن دولت از دخالت در نهادهای مدنی است که در این صورت، فلسفه وجودی نهادهای مدنی و استقلال آن‌ها از بین می‌رود. قانون یاد شده نظیر قانون پیشین، یعنی قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰/۶/۷، موانع زیادی در قالب مواد قانونی در راستای حمایت از آزادی‌های مدنی ایجاد نموده است که نمی‌توانند موجبات حمایت از آزادی احزاب تلقی شوند. مهم‌ترین ایراد می‌تواند مربوط به ماده ۱۸ بند "ب" باشد که در واقع همان ماده ۱۶ قانون پیشین احزاب (قانون فعالیت احزاب مصوب

می‌باشد. به این دلیل که دو قانون در این زمینه، موانع زیادی برای اجرایی شدن اصل ۲۶ قانون اساسی ایجاد کردند که به شدت در تضاد با آزادی و فعالیت احزاب سیاسی است.

ایراد مهم دیگر در این زمینه مربوط به "کمیسیون ماده ده" احزاب است که هم در قانون پیشین و هم و هم در قانون جدید با غلبه عناصر و نیروهای دولتی تکمیل شده است که گویای دولتی بودن نهادهاک مدنی از جمله احزاب سیاسی است. این عناصر شامل: ۱- نماینده دادستان کل کشور، ۲- نماینده دستگاه قضایی و قوه قضاییه، ۳- یک نماینده از میان دبیران کل احزاب ملی و یک نماینده از میان دبیران کل احزاب استانی دارای پروانه فعالیت فاقد حق رأی، ۴- معاون سیاسی وزارت کشور، ۵- دو نماینده به انتخاب مجلس شورای اسلامی از بین نمایندگان داوطلب می‌باشد. با در نظر داشتن کاستی‌های فوق باید گفت که مسؤولیت‌پذیری دولت از حیث عدم مداخله و انجام وظایف حمایتی از نهادهاک مدنی، مسؤولیت اصلی دولت به شمار می‌رود و مداخله و قانونگذاری که باعث محدودیت برای نهادهاک مدنی شده است، حتی برخلاف قاعده فقهی تسبیب و مسؤولیت‌پذیری است. در زمینه حمایت از نهادهاک مدنی باید روشن شود که مسؤولیت حمایت از این نهادها در کدام حوزه قرار دارد؛ قوه مقننه، حمایت قضایی از سوی قوه قضاییه یا در حوزه اجرایی.

قاعده تسبیب به عنوان یکی از قواعد فقهی، می‌تواند تشریح کننده ابعاد ناسالم مسؤولیت‌ناپذیری یا انجام وظایفی خارج از حیطه دولت یا حکومت در جامعه اسلامی باشد. تشریح این قاعده فقه به دلیل اهمیت افعال و رفتار انسان یا دولت در قبال اعمالی است که به جامعه آسیب می‌رساند، اما مسؤولیت افراد و نهادها درباره آن روشن نیست. زیرا در تسبیب، عقیده بر این است که اگر فعلی از سوی فاعل مختار و عاقل صادر شود و آن فعل باعث اتلاف مال و جان مسلمانان شود، وی در قبال عملی که ضرررسانی می‌کند، ضامن است (Bojnourdi, 2017). به عبارت دیگر، هر گونه عملی که از سوی افراد با هدف تضییع حقوق دیگران انجام شود، فاعل آن در قبال آن عمل، ضامن است و در صورت مشخص شدن تضییع حق دیگران، حرام بودن آن عمل مسلم است (Montazeri, 1994). برخی دیگر از فقهای متقدم، چنین بیان کردند که اگر میان فعل فرد و افراد و آثاری که بر اتلاف منابع و دارایی مسلمانان وارد می‌سازد، ارتباطی دیده شود، عمل فرد، مصداق اتلاف تلقی شده و وی ضامن است. در این باره از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرماید: «هرکس به سبب چیزی در راه مسلمین ضرر وارد نماید، ضامن پیامدهای آن عمل است» (Hurr al-'Amili, 2007). بر مبنای قاعده ذکر شده، هر عملی در نوع خود مسؤولیتی به دنبال دارد و مداخله نابهنگام و غیرمسؤولانه دولت در زمینه امور نهادهاک مدنی، امری مذموم و حتی خلاف مقررات موجود است.

عدم پذیرش مسؤولیت به دلیل آنکه، فاعل را در قبال اعمال و رفتارهای خود ضامن نمی‌داند، نشانگر عدم تمکین به قوانین و مداخله‌های نابجا است. همچنین از جهتی دیگر، فرصت‌های برابر را از سایر مسلمانان سلب می‌نماید، مصداق قاعده تسبیب بوده و عملی حرام است. به عنوان مثال، فعالیت‌های اقتصادی سیاستمداران و مقامات صاحب نفوذ دولتی حتی اگر منشأ اولیه فساد هم نداشته باشد، تداوم و استمرار آن به فساد منجر می‌شود. زیرا آنان به اطلاعات و مجوزهای دولتی دسترسی داشته و از موقعیت و توان استفاده از آن برخوردار هستند. این امر سبب ایجاد انحصار و رانت‌خواری و نهایتاً فساد مالی و اقتصادی می‌گردد که نمونه بارز تباه شدن اموال است. بدین خاطر در بسیاری از کشورها با تصویب قوانین خاص، سعی نموده‌اند با محدود کردن فعالیت‌های اقتصادی مقامات صاحب نفوذ از بروز رانت‌خواری توسط این مقامات جلوگیری نمایند (Farajpour, 2004). همین رویه درباره اداره نهادهاک مدنی نیز قابل بیان است. زیرا اگر قوانین به نحوی دلخواهانه و در راستای منافع گروهی خاصی یا حتی دولت‌ها تعبیر و تفسیر شود، مسؤولیت اصلی دولت که حمایت از نهادهاک مدنی و عدم مداخله از حیث محدود و مطیع کردن آنان است، پدید می‌آید که آن هم از نظر قانونی و فقهی قابل دفاع نیست. به عبارت دیگر، مسؤولیت

دولت، حمایت از گسترش نهادهای مدنی و قانون‌مند کردن آنان است و نباید با دولتی کردن نهادهای مدنی، عملکرد اصلی آنان که نظارت بر روند امور دولت است را از آنان سلب نماید.

با استناد به قوانین موجود باید گفت که مبانی قانونی تشکیل سازمانهای مردم نهاد در حقوق ایران در اصول ۲۹، ۲۶، ۸، ۷، ۶، ۳ و ... قانون اساسی بیان شده است و بنا به تصریح قانون‌گذار جمعیت‌ها و انجمن‌ها در انجام فعالیت‌های خویش مشروط به قیود خاصی آزادند، نظارت بر رعایت اصول مزبور و تامین شرایط مقرر نوعی نظارت پسینی است که پس از تاسیس و ایجاد سازمان‌های غیر دولتی از سوی دولت اعمال می‌شود و قانون اساسی تصریحی به نظارت پیشینی ندارد. بنابراین در خصوص تاسیس و فعالیت این گونه سازمان‌ها نیازی به اخذ مجوز نیست و دولت تنها نظارت می‌کند تا سازمان‌های غیر دولتی شرایط مقرر در اصول ۲۶ و ۲۷ را نقض نکنند. از سوی دیگر قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی، صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۰ و این نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۶۱ مقرراتی هستند که پس از انقلاب اسلامی به نحوی در راستای اجرای مفاد اصل ۲۶ قانون اساسی بیان شده است. بنابراین مسؤولیت دولت، ساماندهی، قانونمند کردن و جلوگیری از دولتی شدن نهادهای مدنی است که با گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی، دولت‌های مختلف به این وظیفه اصلی خود بی‌توجه بوده و نهادهای مدنی را به مطیع و منقاد دولت‌ها تبدیل کردند.

#### – استقلال و آزادی نهادهای مدنی

بر مبنای دلایل عقلانی، انتخاب آزاد شهروندان و مختار بودن آنان در موضوعات مختلف نقش مهمی در شکل‌گیری و تقویت نهادهای مدنی به عنوان عرصه فعالیت آزادی شهروندان دارد. بر همین اساس، گرایش‌های آزادی‌خواهانه و انتخاب محور در عرصه سیاست و اجتماع، نقش مهمی در شکل‌گیری جامعه مدنی و نهادهای مؤثر در آن دارند. زیرا نهادهای مدنی عرصه کنشگری شهروندان است و این حق برای شهروندان در جامعه اسلامی نیز به رسمیت شناخته شده است و انسان را موجودی بهره‌مند از حق آزادی دانسته است (Sobhani & Mohammadrezaei, 2012). با در نظر داشتن این حق، اسلام بر حق آزادی و انتخاب دین بدون اکراه و اجبار تأکید دارد و هرگز اجبار برای پذیرش دین را حمایت نکرده است. به تبع همین آموزه، فقها و عقلای دینی نیز، از آزادی عقیده برای پذیرش آن از سوی مردم تأکید دارند. مستند این دیدگاه، آیات قرآن کریم است که از آزادی به عنوان ارزش بزرگ و گوهر ارزشمند یاد کرده که دلسوزترین و شایسته‌ترین افراد یعنی پیامبران الهی نیز حق ندارند در راستای تحمیل دین به فرد یا جامعه، تعدی نمایند و یا آنان را به این کار وادارند. حریم ایمان و اعتقاد در اسلام محترم شمرده شده و در جایی که اختیار و آزادی باشد، اسلام، مسلمانان را دعوت می‌کند که با تفکر و اندیشه‌ورزی، باورهای دینی را بپذیرند و آن را با معیار عقل بپذیرند. این آزادی و مختار بودن در فطرت و سرشت بشر قرار داده شده است و در مسائل اعتقادی و اصول دین مسئله تقلید پذیرفتنی نیست. یعنی هیچ کس حق ندارد آزادی فردی آنان را سلب نماید و بدون رضایت‌شان در اموراتشان دخالت نمایند. البته در فقه امامیه و از مسلمانان خواسته شده که با تفکر و تأمل در حقانیت دین و آموزه‌های آن پذیرای دین باشند (Fasihi, 2011) حتی حکم تکلیفی در این زمینه وجود دارد در قرآن کریم که خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید و مضمون آن چنین است: حق ندارید افراد را به زور به دین وادار کنید و به پذیرش اعتقادی وادارید (یونس/ آیه ۹۰). نکته مهم در آزادی و اختیار انسانها آن است که از طریق انتخاب آزاد خود، اعتماد بیشتری نسبت به نظام سیاسی و نهادهای اجتماعی پیدا می‌کنند و تصمیمات خود را مؤثر تلقی می‌کنند. از نظر قوانین موجود نیز باید بیان کرد که اصل استقلال و آزادی فردی در قالب نهادهای مدنی، شکل سازمانی و نهادی پیدا کرده و دولت باید به این حق و آزادی احترام بگذارد. مستندات این رویکرد در قانون اساسی قابل پیگیری است. از جمله اینکه آزادی مطبوعات در اصل

۲۴ دیبان شده است "مطبوعات و نشریات در بیان مطالب آزادند، مگر اینکه مخل به مبانی حقوق عمومی یا اسلام باشند. قانون تفصیل آن را معین می‌کند. بنابراین نباید استقلال نهادهای مدنی را به دلایل واهی و خارج از ضوابط قانونی خدشه‌دار نمود (Qari Seyyed Fatemi, 2014). یا در اصول دیگر، بحث حق تشکیل اجتماع و نهاد با در نظر داشتن معیارهای قانونی، بلا مانع اعلام شده است. آزادی احزاب؛ اصل ۲۶ مربوط به احزاب می‌باشد و در آن مقرر شده است: "احزاب، انجمنهای صنفی و سیاسی، جمعیت‌ها با قابلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، به شرطی که آزادی، استقلال، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی، وحدت ملی و استقلال را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان به شرکت در آنها مجبور کرد یا از شرکت در آنها منع کرد. در این صورت کاستی عمده در زمینه فعالیت نهادهای مدنی آن است که استقلال این نهادها را به وسیله مداخله دولت از بین برده است. این عدم استقلال به صراحت نشانگر نقض آزادی فردی در قالب سازمانی و نهادی است که اگر به قواعد فقهی رجوع شود، کاستی عمده‌ای محسوب می‌شود و نیازمند حل و رفع آن بر مبنای حاکمیت قانون است.

#### – حاکمیت قانون

عمل به قوانین در عرصه حمایت از نهادهای مدنی به معنای کنار گذاشتن سلاتق و دیدگاههای شخصی، حزبی و ملاحظات فردی است. آنچه می‌تواند در حمایت از عمل به قانون مطرح شود، برابری همگان در پیشگاه قانون و پرهیز از ملاحظات غیرقانونی در زمینه مدیریت نهادهای مدنی است. این دیدگاه مسالمت‌آمیز را می‌توان در نظریه فقهی برجسته شیعی و برای تعیین بالاترین سطوح قدرت در اداره جامعه اسلامی را نیز مشاهده نمود. به‌طور مشخص، دیدگاه امام خمینی (ره) به عنوان یکی از فقه‌های بزرگ شیعی که توانست نظام سیاسی شیعی را بیافریند، قابل توجه است. امام خمینی (ره) به صراحت بر این عقیده بود که ولی فقیه نیز در چارچوب قانون اساسی است و باید مقید به قانون اساسی باشد. به بیان ایشان: «همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید ولو بر خلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید برای این که میزان اکثریت است و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست، میزان این است. همه ما باید بپذیریم» (Mousavi Khomeini, 1999) ایده امام خمینی (ره) در این باره برای مقید کردن ولی فقیه به قانون اساسی نیست، بلکه عقیده دارند که همه باید چارچوب قانون را بپذیرا باشند و نسبت به آن گردن نهند. ایشان در این باره می‌فرمایند: «اسلام دیکتاتوری ندارد، اسلام همه‌اش روی قوانین است» (Mousavi Khomeini, 1999)؛ به علاوه اینکه، ولی فقیه از جمله ارکان مهم حکومت اسلامی است و حاکمیتش همسو با آموزه‌های قرآن و احکام شریعت است و اگر غیر از این باشد، قابل پذیرش نیست. به تعبیر امام خمینی (ره) که بیان می‌کنند: «حکومت اسلام، حکومت قانون است و یگانه حکم و قانونی که لازم‌الاجرا است، قانون خدا است» (Mousavi Khomeini, 1999). از این منظر عمل به قانون واحد و فراگیر بدون ملاحظات سیاسی، نقش مهمی در حمایت از نهادهای مدنی در نظام جمهوری اسلامی ایران دارد. بنابراین شرط لازم برای حمایت از جامعه مدنی، عمل به قانون اساسی برای حفاظت از آزادی بیان و عقیده افراد در قالب انجمن و فعالیت‌های شناخته شده است که نباید به شیوه خودسرانه مورد تعرض واقع شود.

علاوه بر قانون اساسی، طرح ۸ ماده‌ای امام خمینی (ره)، نیز پشتوانه دیگری برای عمل به قانون و منع مداخله فراقانونی در امور نهادهای مدنی و قانونمند در کشور است. این اصول قانونی و دیدگاهها، توسط ادله فقهی دیگری نیز پشتیبانی می‌شوند. زیرا در نگرش فقهی، تعرض به اموال افراد و نادیده گرفتن حقوق آنان به منزله بی‌اعتمادی به آنان و ترویج بذر نومی‌دی برای نهادهای مدنی در جامعه است. در هر صورت بر مبنای ادله فقهی، تعدی بر مال مسلمانان بدون اذن وی جایز نیست (Moqaddas Ardabili, 1984). یا حتی از منظر عقلی نیز استدلال شده است که به حکم عقل، تصرف در مال غیر بدون اذن او از چیزهایی است که شکی در آن وجود ندارد (Mousavi Khoei, 1996).



همه موارد نشان دهنده آن است که احترام گذاشتن به اموال و دارایی انسانی، پشتوانه اعتماد عمومی در جامعه اسلامی محسوب می‌شوند. در صورتی که مراجع دولتی بدون کسب اطلاع از مراجع قانونی و برحسب سلیقه و گزینشگری، وارد حریم خصوصی (اموال) مسلمانان شوند، بی‌اعتمادی نسبت به رفتارهای آنان و سرپیچی از قانون بیشتر می‌شود. با تأسی از این دیدگاههای فقهی، عمل به قانون و پرهیز از نگاههای سلیقه‌ای نقش مهمی در حمایت از نهادهای مدنی و جلوگیری از مداخلات خودسرانه در امور نهادهای مدنی است.

#### -تعاون و همکاری

مسئله مشارکت عمومی و اجتماع در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است. به همین دلیل احکام مهم اسلام از جمله: انفاق، نماز، جهاد، تقوای الهی و حتی حج دارای وجه اجتماعی قابل توجهی هستند. دین اسلام با دعوت از مردم برای پیروی از دستورات خداوند، علاوه بر رفع نیازهای روحی و معنوی، به دنبال سعادت و کامیابی دنیوی آنان نیز هست تا زندگی آنان تأمین شود (Fasihi, 2007). بر این اساس، اسلام، دینی است که بر تعاون و همکاری جمعی به عنوان راهی برای غلبه بر مشکلات و مضاعف ساختن توان فردی و جمعی تأکید دارد. اسلام از مردم می‌خواهد که در امور نیک و صالح با یکدیگر همکاری کنند و از مشارکت در امور نادرست پرهیز کنند. راهنمای این توصیه، آیه شریفه است که می‌فرماید: «...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و همواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید. و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمائید! و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است! (مائده/ آیه ۲)

علاوه بر این در آیات دیگری از قرآن کریم، انسان به تبعیت از شریعت اسلام جهت اتحاد دعوت شده تا به دور از تفرقه افکنی، زندگی اجتماعی مطلوبی داشته باشند (Fasihi, 2011). از جمله در آیات: آل عمران/ سوره ۳۰، آیه ۱۰۳ و ۱۰۵ سوره آل عمران، انفال/ سوره ۸۰، آیه ۴۶، انعام/ سوره ۶۰، آیه ۱۵۳ و ۱۵۹ سوره انعام به این موضوع اشاره شده است.

قاعده تعاون دارای مبانی عمیق فقهی در میان فقها است و دلایل متعددی نیز ذکر شده است که از جمله نتایج آن، شکل‌گیری توانایی و قابلیت‌های شهروندان در امور سیاسی و اجتماعی است. یکی از لوازم اصلی برای دستیابی به تعاون و همکاری در جامعه، شکل‌گیری فرهنگ نقد و انتقاد در جامعه است. بدین ترتیب یکی از اصول اساسی تعاملات مؤثر میان شهروندان، انتقادگری و انتقادپذیری است. شهروند باید توانایی مذاقه فعل و انفعالات را داشته باشد و هرگونه تحلیل فکری منطقی و منظم و جهت بهبود فرایندها را ارائه دهد (Fathi Vajargah & Vahid Choukadeh, 2019). صورت عینی تعاون و انتقاد از وضعیت سیاسی و اجتماعی توسط شهروندان، اقدام به تأسیس نهادهای مدنی است که در قانون اساسی نیز پیش‌بینی‌های لازم برای تشکیل آنان در نظر گرفته شده است. ضعف حقوقی قابل ذکر در اینجا آن است برای نهادهای مدنی، سازوکارهای روشنی از حیث جایگاه آنان در عرصه سیاسی و اجتماعی تعریف نشده است و به دشواری بتوان فردی را که برخاسته از یک حزب یا تشکیلات سیاسی روشنی است، وارد عرصه نمایندگی یا مقامات اجرایی کشور نمود. این مشکل به دلیل کاستی حقوقی و عدم حمایت از نهادهای مدنی است که نیازمند در نظر گرفتن یک قانون واحد و فارغ از نگرش‌های سیاسی است. علاوه بر این، نهادهای مدنی در جامعه ایران، بیشتر وجهی سیاسی به خود گرفته‌اند و کمتر بر مسائل اجتماعی و فرهنگی توجه نشان داده‌اند. به این دلیل که از نظرگاه فقهی، تعاون تنها در مشارکت شهروندان در عرصه سیاسی محدود نمی‌شود و طیفی از نیازهای اجتماعی و فرهنگی در جامعه اسلامی وجود دارند که از طریق تعاون قابل حل شدن هستند.

نتیجه‌گیری

نهادهای مدنی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای اداره جوامع معاصر به شمار می‌روند که جامعه اسلامی نیز این رویه مستثنا نیست. به همین دلیل جست و جوی علمی و فقهی و بهره‌گیری از اصول و قوانین می‌تواند طرحی برای حمایت از نهادهای مدنی در نظام اسلامی فراهم آورد. این کنکاش نیازمند در نظر گرفتن اصول قانونی به عنوان اموری در حال تغییر و نیازمند دگرگونی و استفاده از ظرفیت فقه و حقوق اسلامی برای بهبود سازوکارهای فردی و جمعی در عرصه حمایت از نهادهای مدنی است. از این رو باید گفت که بر مبنای ضعفی که در عرصه فعالیت و اثرگذاری نهادهای مدنی پس از انقلاب اسلامی دیده می‌شود، هم در عرصه استقلال این نهادها، بی‌توجهی دولت‌ها به قوانین به مثابه یک پیمان و میثاق و عمل به آن، عدم مسئولیت‌پذیری دقیق برای حمایت اجرایی، تقنینی و قضایی از نهادهای مدنی، ضعف در ایجاد یک رویکرد مبتنی بر تعاون و همبستگی، نبود حاکمیت قانون و حاکم شدن نگرش سلیقه‌ای در مدیریت این نهادها دیده می‌شود. به همین دلیل نتایجی که از بررسی حاضر قابل بیان است اینکه با رجوع به منابع و دستگاه فقه سیاسی، از جمله تعهد دولت به میثاق و قوانین، پذیرش مسئولیت هریک از نهادها و قوا بر مبنای قاعده تسبیب، توجه به آزادی و استقلال فردی و جمعی در پرتو اصل آزادی اراده و تسلط بر نفس برای منع خودسری‌های ناموجه، در نظر گرفتن ملاحظات فقه سیاسی برای اثرگذاری تعاون و همکاری در جامعه اسلامی و از همه مهم‌تر پذیرش حاکمیت قانون و پرهیز از سلیقه‌گرایی می‌توان حمایت لازم را از نهادهای مدنی به عمل آورد. موارد یاد شده در اصول متعددی از قانون اساسی از جمله در فصل سوم یعنی حاکمیت ملت و اصول ۱۹ تا ۲۷ قانون اساسی به خوبی قابل استنباط است. در این صورت مشکل عمده، اجرایی نشدن این قوانین و عدم مصداق‌سازی از این اصول در عرصه نهادی و بی‌توجهی به ظرفیت تحول ساز فقه سیاسی در اداره جامعه است. در این صورت برای بهبود شرایط و وضعیت نهادهای مدنی در عرصه حقوقی پیشنهادهای زیر قابل ارائه است:

-اصلاح قانون احزاب مصوب ۱۳۹۴ برای کاستن از نقش همه جانبه دولت در امور مربوط به اداره احزاب سیاسی؛

-ایجاد یک نهاد مستقل و متشکل از نمایندگان نهادهای مدنی تا بتواند از نفوذ عناصر دولتی بکاهد؛

-ایجاد برابری و عدالت در میان نهادهای فعال در جامعه و حمایت از نهادهای فعال در عرصه فرهنگی، اجتماعی و محیط زیستی؛

-پرهیز از رویکردهای سلیقه‌ای در رسیدگی به مشکلات و چالش‌های نهادهای مدنی.

-رسیدگی به انحلال سلیقه‌ای نهادهای مدنی یا انجمن‌های فعال و جلوگیری از سیاسی‌بازی در برخورد با این نهادها.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

## حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

In modern societies, civil institutions play a pivotal role in mediating between citizens and the state by facilitating political, cultural, and social participation. However, in the Islamic Republic of Iran, the legal framework regulating civil institutions remains centralized and restrictive, limiting their

independence and societal efficacy. This article explores the legal deficiencies in protecting civil institutions from the perspective of political jurisprudence. Civil society in Iran is not directly addressed in the Constitution, yet related provisions such as the right to form associations, unions, and political parties imply legislative acknowledgment of such structures. Despite this, the prevailing issue is the lack of institutional autonomy due to government dominance over civil organizations, including political parties that become visibly active only during electoral cycles. This phenomenon, rooted in legal constraints, reveals a pressing need to update and revise the existing laws to allow greater citizen involvement in public affairs. Laws can either support or hinder civil institutions, depending on their practical enforcement and alignment with the principles of participation and independence. As legal enactments in Iran must correspond with Islamic jurisprudence, political jurisprudence becomes a valuable resource for proposing new interpretations that better support civil institutions while maintaining consistency with religious values. Thus, this study seeks to identify structural legal gaps that obstruct the growth of civil society and proposes solutions grounded in Islamic legal theory.

One major legal deficiency pertains to the failure to uphold covenants and commitments, which undermines both public trust and institutional engagement. Although the Iranian Constitution includes detailed articles—such as Chapter 7, Articles 100 to 106—that outline the functions of local councils and political parties, these provisions often remain unimplemented. For instance, the 2016 Law on the Activities of Political Parties and Groups, while formally recognizing the necessity of political parties, has not facilitated their active role in governance. This undermines democratic representation, which is dependent on the institutionalization of political pluralism. According to Islamic teachings, the fulfillment of promises and contracts is paramount. The Quran repeatedly emphasizes the importance of keeping covenants, as exemplified in verses such as “O you who believe! Fulfill (all) contracts” (Surah al-Ma'idah, 5:1), which has led to the derivation of the jurisprudential principle of “al-'aqd yulzimu” or “contracts are binding” (Makarem Shirazi, 1995). Islamic scholars argue that honoring such commitments is essential for building trust between the people and governing institutions (Makarem Shirazi, 2001). Consequently, neglecting these legal promises weakens public confidence, disrupts social cohesion, and violates the ethical foundations of Islamic governance. To reverse this, institutional commitments must be legally and practically upheld to preserve the sanctity of civil contracts and foster a participatory environment.

A second critical shortcoming lies in the lack of governmental accountability concerning civil society institutions. Responsibility (mas'uliyah) is a cornerstone of governance in Islamic political thought. It mandates that state actors avoid unnecessary interference and instead facilitate an enabling environment for civil activity. However, institutions such as the Ministry of Interior and the Article 10 Commission, which oversees political parties, are dominated by state officials and hinder the operational independence of civil organizations (Hashemi, 2015). Laws such as the Party Activities Act of 1981 and its successors embed restrictive provisions, notably Article 18(b), which conflict with Article 26 of the Constitution guaranteeing the freedom of association. These legislative barriers indicate that the principle of governmental accountability is either circumvented or inconsistently enforced. In this context, the jurisprudential rule of “Tasbib” (causation) becomes relevant. This principle asserts that an individual or authority is responsible for harm resulting from their actions, even if committed indirectly. For example, if a policymaker's conduct leads to the inefficiency or dismantling of civil structures, they are liable for the social consequences (Bojnourdi, 2017; Montazeri, 1994). Imam al-Sadiq, for instance, emphasized that anyone causing harm to Muslim society through preventable actions is accountable for the damage caused (Hurr al-'Amili, 2007).

Applying the Tasbib principle to the state's overregulation of civil institutions frames such intervention as unjustifiable and religiously impermissible. In addition, government monopolization of information and licensing, especially when used for personal or political gain, constitutes a misuse of power that facilitates corruption, thereby violating both legal and ethical obligations (Farajpour, 2004).

The third area of legal deficiency involves the restricted freedom and independence of civil institutions. Civil institutions, by definition, serve as forums for citizen engagement and must be free from political coercion. The freedom to form associations and express political opinions is recognized in Article 24 of the Constitution, which guarantees freedom of the press unless it violates Islamic principles, and Article 26, which affirms the legitimacy of political and professional associations. However, the prevailing legal regime imposes limitations that contradict these rights, often resulting in the dissolution or suppression of independent organizations. From an Islamic perspective, freedom is a divine gift and a human right that should not be violated arbitrarily. Scholars such as (Sobhani & Mohammadrezaei, 2012) and (Fasihi, 2011) highlight the Qur'anic insistence on religious freedom and intellectual autonomy, which affirms that no one, not even prophets, may compel belief. Verses like "There is no compulsion in religion" (Surah al-Baqarah, 2:256) underscore that authentic belief arises from free will and rational conviction. Consequently, state-imposed restrictions on civil institutions breach not only constitutional rights but also foundational Islamic principles. The restriction of organizational independence through state interference is thus a legal and moral failure. A recalibration of the legal framework to respect institutional autonomy would align with Islamic injunctions and fortify the civic fabric of society.

Another critical issue concerns the rule of law, which is often undermined by discretionary and politically motivated interpretations of legal statutes. The consistent and impartial application of law is essential for maintaining public confidence in both civil institutions and the state. Imam Khomeini emphasized that even the Supreme Leader must operate within the bounds of the Constitution, affirming that "Islam is not a dictatorship; it is based entirely on law" (Mousavi Khomeini, 1999). Such declarations stress that the legal system must not serve political agendas but must rather uphold justice and institutional integrity. Moreover, Islamic jurisprudence forbids unlawful encroachment upon others' rights or property without due cause (Moqaddas Ardabili, 1984; Mousavi Khoei, 1996). Accordingly, civil institutions should be protected from arbitrary interventions. The enforcement of laws should be uniform and insulated from personal bias, ensuring that civil associations function without fear of unwarranted state interference. Implementing a consistent legal approach fosters public trust and helps achieve a balanced relationship between the state and its citizens, as envisioned in the Constitution and supported by jurisprudential norms.

The principle of cooperation (ta'awun) constitutes the final pillar of this jurisprudential-legal analysis. Islamic teachings highly value social collaboration and communal action in solving societal issues. Core Islamic obligations such as zakat, prayer, and jihad contain strong communal dimensions that emphasize collective responsibility (Fasihi, 2007). The Qur'an encourages believers to "cooperate in righteousness and piety, and do not cooperate in sin and aggression" (Surah al-Ma'idah, 5:2), thereby framing cooperation as a moral imperative. In political jurisprudence, ta'awun enables citizens to engage in constructive criticism and organized participation, often through the formation of civil institutions. As (Fathi Vajargah & Vahid Choukadeh, 2019) notes, a healthy civil society requires both a culture of criticism and a legal framework that supports institutional pluralism. Nevertheless, in Iran, legal mechanisms remain vague regarding the role and place of civil institutions in shaping the political and social agenda. Consequently, individuals from civil

associations rarely gain legislative or executive power due to inadequate legal support. This systemic exclusion, coupled with the politicization of civil society, reflects a structural failure to harness the full potential of civic engagement. From a jurisprudential viewpoint, cooperation extends beyond the political domain to include cultural, social, and environmental arenas. Therefore, the legal system must evolve to accommodate diverse forms of civic participation by redefining cooperation not merely as political mobilization but as a broader social imperative rooted in Islamic tradition.

## References

- Bojnourdi, S. M. H. (2017). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Esmaeilian Publications.
- Farajpour, M. (2004). *Poverty, Corruption, and Discrimination: Barriers to Development in Iran*. Rasa Publications.
- Fasihi, A. (2007). Religion and Social Capital. *Ma'refat Journal*(123), 23-44.
- Fasihi, M. H. (2011). Freedom of Religion from the Viewpoint of Islam. *Balagh*(35), 26-36.
- Fathi Vajargah, K., & Vahid Choukadeh, S. (2019). *Citizenship Education in Schools*. Aeezh Publications.
- Hashemi, S. M. (2015). *Human Rights and Fundamental Freedoms*. Mizan Publications.
- Heywood, A. (2015). *Politics*. Ney Publications.
- Hurr al-'Amili, M. b. H. (2007). *Wasā'il al-Shī'a*. Ketabchi Publications.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Islamic Jurisprudential Rulings on Political Partying*. Andisheh Nab Publications.
- Makarem Shirazi, N. (2001). *Ethics in the Qur'an*. Imam Ali (AS) Publications.
- Montazeri, H. A. (1994). *Collection of Istiftas*. Tafakkor Publications.
- Moqaddas Ardabili, A. b. M. (1984). *Majma' al-Fa'ideh wa al-Burhan*. Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Mousavi Khoei, S. A. (1996). *Misbah al-Fiqhah fi al-Mu'amalat*. Esmaeilian Publications.
- Mousavi Khomeini, R. (1999). *Sahifeh-ye Imam [Collected Works of Imam Khomeini]*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Naqibzadeh, A. (2014). *Introduction to Political Sociology*. SAMT.
- Qari Seyyed Fatemi, M. (2014). *Human Rights in the Contemporary World* (Vol. 2). Shahr-e-Danesh Publications.
- Sobhani, J., & Mohammadrezaei, M. (2012). *Islamic Thought*. Daftar Nashr-e Ma'aref.